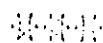


در این باب بنده تردید دارم که آیا نام معینی دارد یا خیر یکی از کتب آنرا زشت خوانده و دیگری مسخ نامیده است اکنون خواهشمندم که اگر دانشمندان گذشته آنرا نامی داده اند ارادتمند را از آن آگاه سازید تا مزید بر تشکرات سابقه گردد. در خاتمه احترامات فائمه را تقدیم میدارد

ح . پیرمان بختیاری



ما از ادیب دانشمند آقای پیرمان بختیاری بنام شعر و ادب سپاسگذاری کرده و بی نهایت خرسندیم که در این عصر (عصر انحلال) نخستین عس در مقابل دزد آشکار آمد و بدستیاری عس شاید امانات ادبی نیاکان ما از دستبرد محفوظ ماند. هر کس از ادبا و دانشمندان معاصر راجع به هر کس باشد اینگونه سرقات را بنگارد ما با کمال امتنان طبع خواهیم کرد و در این باب مقاله مفصلی در شماره آتیہ مینگاریم.

و حید

## تصحیح لباب الالباب

بقیه از شماره های سابق  
(۱۹)

قزوینی در صفحه ۲۹۷ سطر ششم مینگارد: س ۲۸ سطر ۲۴ معلوم نیست این بیت در خود طاهر چغانی است یا بر سبیل تمثیل آورده شده است اتمهی

مقصود این بیت است چو شب بود و هر گه که بشناقتی  
بتك روز بگذشته در یافتی این بیت مسلم از طاهر نیست و از  
بر سبیل تمثیل هم نیست بلکه قطعاً از باب  
توصیف اسب است و برای تمثیل هیچگونه معنائی نمیشود تصور کرد.

(۲۰)

قزوینی در صفحه ۲۹۸ سطر دوازدهم در بیان کلمه (اغازچی) مینگارد : (پاول هورن در مقدمه لغات اسدی ص ۱۷ ظاهراً سهو کرده که این کلمه را فارسی و شفیق آغاز دانسته) انتهى  
 ظهور سهو (پاول هورن) غیر ظاهر است و عبارتی که قزوینی از بیهمتی نقل کرده هیچیک دلیل ظهور نیست و ممکن است که (اغازچی) در اصل آغازچی بوده باشد بمناسبت این که پیامها را بر شاه آغاز میکردند چنانکه ممکن است ترکی باشد پس ظهور سهو دعوی بی دلیل است.

(۲۱)

قزوینی در همین صفحه سطر ۱۷ مینگارد : ص ۳۳ س ۱. ابو منصور ظاهراً ابن منصور است بجهة آنکه معمول آنست که کنیه بر اسم شخص و اسماء آبا مقدم دارند. انتهى  
 اگر دلیل ابن منصور بودن همین است هیچ دلیلی در **کار** نخواهد بود و صریح اقوال علماء نحو و لغت برخلاف این است و در موقع جمع شدن اسم و کنیه و لقب لقب غالباً مؤخر است چنانکه ابن مالک گوید و اسماً اتی و کنیه و لقباً و اخرن ذان سواء صحبا  
 و صاحب تصریح در شرح مینگارد : (ولا ترتیب بین الکنیه و غیرها من اسم و لقب فیجوز تقدیم الکنیه علی الاسم واللقب و تأخیرها منها الخ و شواهد بسیار هم ذکر میکند پس تقدیم کنیه بر اسم تنها معمول نیست بلکه تقدیم و تأخیر هر دو معمول است

(۲۲)

قزوینی در صفحه ۳۰۰ سطر ۱۸ مینگارد : ص ۴۰ س ۱۵ (رند بفتح همزه) شاید لغتی در رند باشد و در اصل وب آزنداست. انتهى  
 مقصود وی کلمه رند در این بیت از رباعی است که سلطان

جلال الدین هنگام گرفتاری بچنگ ترکان گفته  
از دست تبه کاری این مثنی رند در کام حیات ماست چون حنظل قند  
ای ایزد بی نیاز آخر میسند دیوان همه آزاد و سلیمان در بند  
مسلم این کلمه زند برای معجمه است بمعنی بینوا و فقیر چو  
ترکان در اول مثنی گدایان بی همه چیز بیش نبودند و کلمه رند براه  
مکسوره هیچ تناسب ندارد و بر فرض تناسب دیگر رند بکسر راء را  
باید رند بفتح را تصحیح کرد و لغت جعل کرد زیرا اینگونه قافیه  
فراوانست و جایز و اهل عروض برای عیب (اقواء) در فارسی با مثال  
همین شعر مثال زده اند نظامی فرماید  
چو بر دریا زند تبع بید رک بماهی گاو گوید کیف حالک

(۲۳)

قزوینی در صفحه ۳۰۳ سطر ۱۷ مینگارد: ص ۴۹ س ۱۸  
در آن عهد . در کدام عهد؟ انتهى  
از این تعجب جای تعجب است . از قارئین تمنا میکنم که  
بدان صفت رجوع کرده عبارات عوفی را خوانده و از این تعجب بشکفت  
آیند . و مسلم همه کس در جواب این سؤال قزوینی خواهد گفت  
در عهد سلطنت ملک تاج الدین حرب که از عدل شامل او باز باتیهو  
صلح کرده بود الخ

(۲۴)

درین صفحه سطر ۱۴ گوید س ۲۳ فرهی صحیح فراهی است  
اگر چه منسوب بفره است ولی در نسبت فراهی گویند . انتهى  
فره اگر کلمه فارسی است آیا مطابق کدام قاعده در نسبت باید  
فراهی گفت و هرگز در هیچ کلمه سه حرفی فارسی دیده نشده است  
که هنگام نسبت بر ماقبل آخر الف بیفزایند و اگر چنین بود منسوب به  
به سده اصفهان را سدهای میگفتند در صورتی که سدهای میگویند .

آری اگر اصل کلمه فراه باشد چنانچه صاحب قاموس میگوید فراه دهی است بسجستان فراهی باید گفت .

(۲۵)

قزوینی در صفحه ۳۰۶ سطر ۱۴ مینویسد: ص ۶۴ س ۱-۳ بواسطه کثرت تصحیف نساخ تصحیح این سه بیت ممکن نشد (بوداعنا) در اصل و ب آ شبیه است به (بذراعنا) مصراع چهارم بدون شك اینطور است کما فی ب آ احسن به من زینة ولباس ، باقی ماند (نصبه) در مصراع اول و (متبخرا) در مصراع پنجم معلوم نشد که تصحیف چیست انتهى

\*\*\*

مقصود از سه بیت این ابیات است از شمس الکفایة احمدبن حسن و مهفوف لدن المماطف نصبه فی حسن طاوس یدور بکاس عانقه متمنطقاً بذراعنا احسن به من زینة ولباس فتمایلت اعطافه متبخرا فوقت بالوسواس فی الوسواس این ابیات پس از تصحیح چنانست که ثبت شد و آنگونه که در صفحه ۶۴ لباب الالباب ضبط است سه غلط دارد . اول ( بوداعنا) غلط و صحیح بذراعناست و از تصحیح قزوینی معلوم میشود که نسخه اصل هم (بذراعنا) بوده بوداعنا تصحیح کرده اند در صورتیکه وداع باین ابیات هیچ مربوط نیست و بر عکس منطقه بستن با ذراع کمال مناسبت را دارد! آری این گونه تصحیحات است که اغلب کتب و دواوین را از کثرت غلط از کار انداخته .

غلط دوم (لحسن به) که از روی نسخه ب آ (احسن به) شده است و صحیح است . غلط سوم (متبخرا) که مسلم (متبخرا) میباشد و شاید از نسخه اصل درست نتوانسته اند استنساخ کنند .

اما کلمه (نصبه) در مصراع اول را نمیدانم بچه دلیل قزوینی

مصحف دانسته در صورتیکه صحیح است و هیچ کلمه بهتر از این در این مقام ممکن نیست و تقریباً در اینجا بمعنی بر خاستن و خرامیدن و پیش چشم آمدنست .

برای تفریح قارئین عظام این سه بیت تازی را بسمه بیت فارسی ترجمه کرده و نگاشتیم .

( ترجمه تقریبی )

دوش آن دلبر نازک بر طاووس شکوه

بزم افروز شد و ریخت بساغر بگماز

بر میان بازو کردیم پی بوسه کمر

حبذا ماه کمر بند و بت زینت ساز

متمایل چو بخود دیدمش از ناز و غرور

هوس دل در وسواس بمن کرد فراز

( بقیه دارد )

## دامنه الوند

در ۲۲ فروردین

کوه مقدس الوند همین کوهی که امروز یالها و سلاسل آن در زیر توده های ضخیم برف مستور است یکی از رهبانان مقدس را میماند که در زیر طیلسان سفید قدس سر فرو برده و افکار مقدسی را در سینه خویش همی پروراند .

اگر يك نفر روحانی حقیقی را در حالی تصور کنید که جنبه سکوت و خموشی بخود گرفته و درخود فرو رفته و در دریای فکر خویش غوطه ور است ولی چون سر از زانوی فکرت بردارد جویه های